

داستان ستاره شناس



امیرالمومنین علی(ع) و سپاهیانش، سوار بر اسب ها، آهنگ حرکت به سوی نهر وان داشتند. ناگهان یکی از سران اصحاب رسید و مردی را همراه خود آورد و گفت: (یا امیرالمومنین این مرد ستاره شناس است و مطلبی دارد که می خواهد به عرض شما برساند.)

ستاره شناس: (یا امیرالمومنین در این ساعت حرکت نکنید، اندکی تامل کنید، بگذارید اقلاً دو سه ساعت از روز بگذرد، آنگاه حرکت کنید.)

حضرت علی(ع): چرا؟

ستاره شناس: چون اوضاع کواکب دلالت می کند که هر که در این ساعت حرکت کند از دشمن شکست خواهد خورد و زیان سختی بر او و یارانش وارد خواهد شد، ولی اگر در آن ساعتی که من می گویم حرکت کنید، ظفر خواهید یافت و به مقصود خواهید رسید.

حضرت علی(ع): این اسب من آبستن است، آیا می توانی بگویی کره اش نر است یا ماده؟
ستاره شناس: اگر بنشینم حساب کنم می توانم.

حضرت علی(ع): دروغ می گویی، نمی توانی، قرآن می گوید: هیچکس جز خدا از نهان آگاه نیست. آن خداست که می داند چه در رحم آفریده است. حضرت محمد (ص) رسول خدا چنین ادعایی که تو می کنی نکرد. آیا تو ادعا داری که بر همه جریان های عالم آگاهی و می فهمی در چه ساعت خیر و در چه ساعت شر می رسد. پس اگر کسی به تو با این علم کامل و اطلاع جامع اعتماد کند به خدا نیازی ندارد.

حضرت علی(ع) بعد به مردم خطاب فرمود: مبدا دنبال این چیزها بروید، اینها منجر به کفایت و ادعای غیبتی می شود. کاهن همردیف ساحر است و ساحر همردیف کافر در آتش است. آنگاه رو به آسمان کرد و چند جمله دعا مبنی بر توکل و اعتماد به خدای متعال خواند. سپس رو کرد به ستاره شناس و فرمود: (ما مخصوصاً بر خلاف دستور تو عمل می کنیم و بدون درنگ همین الان حرکت می کنیم.)

حضرت علی(ع): فوراً فرمان حرکت داد و به طرف دشمن پیش رفت. در کمتر جهادی به قدر آن جهاد، پیروزی و موفقیت نصیب علی(ع) شده بود. بر خلاف گفته ستاره شناس آن جنگ یکی از بهترین پیروزی ها بود و آن جنگ نشانه ای واضح بر باطل بودن این ادعاها است.